

رؤیه نویسی بر مانویت در عصر اسلامی

از : دکتر احمد طاهری عراقی

قرن دوم و سوم هجری به یک اعتبار یکی از مهمترین ادوار تاریخ کلام اسلامی است. گذشته از اینکه این دو قرن دوران شکل‌گیری کلام است و عهد اعتلای عقل‌گرایان معتزلی، خصوصیت دیگر این دوره تنوع عقاید دینی و کثرت مجادلات و مناظرات کلامی بین مسلمین و ارباب ادیان دیگر است. رویارویی و برخورد اسلام با ادیان دیگر این دوره که برخی‌شان در قرون بعد بالکل از میان رفتند و بعضی‌شان بسختی ضعیف شدند، بلاشک در رشد کلام اسلامی مؤثر بوده است. ولی متأسفانه این تقابلهای دینی بتفصیل لازم بررسی و تحقیق نشده است و مساعی متکلمان قرون دوم و سوم، و بالاخص معتزلیان، در تحکیم اساس توحید و مقابله با اصحاب اهواء و ادیان، که حقا' کمتر از مجاهدات غزاة قرن نخستین نبوده، چندان که باید مورد اهتمام و مطالعه قرار نگرفته است.

مقابله متکلمان با ادیان دیگر به دو گونه بود: یا با نوشتن ردیه بود یا از طریق مجادلات و مناظرات شفاهی در مجالسی که بدین منظور، گاه به تشویق برخی از خلفا و احیاناً در حضورشان، تشکیل می‌شد. در این مقاله به بررسی مساعی متکلمان در رد عقاید مانویت که در قرون اولیه هجری در عراق رواجی داشته است می‌پردازیم.

در برخورد های دینی قرون نخستین اسلامی سرزمین عراق اهمیتی خاص دارد. اگرچه در مصر و شام مسیحیت ریشه دار و پیروانش بسیار بود و زردشتیگری در بلاد ایران هنوز رواج داشت، ولی بیشتر در عراق بود که آن برخوردهای دینی و مجادلات نظری ثمربخش شد و آثاری پدید آورد. گذشته از اینکه شهرهای بزرگ بصره و بغداد محل تجمع اهل رأی و نظر و علمای مسلمین بود، عراق چون پلی در میان شرق و غرب از دیرباز سرزمینی چند فرهنگی و چند دینی بود و از اوائل قرن دوم با تأسیس خلافت عباسی و دارالخلافه شدن بغداد و مهاجرت اصحاب ادیان و مذاهب مختلف بدانجا برتنوع دینیش افزوده شد. و از جمله آن ادیان و مذاهب متمرکز در عراق مانویت بود.

پس از سقوط حکومت ساسانی و گرایش و گروش مردم به اسلام که به تبع آن قدرت و غلبه زردشتیان پایان یافت و سلطه موبدان وهیربدان درهم شکست، مانویان که از بیم کشتار و شکنجه و آزار موبدان به بلاد دور گریخته بودند پس از حدود چهار قرن آوارگی به عراق زادگاه مانی روی آوردند. گذشته از شکست زردشتیان، ضعف و فتور مسیحیان مصر و عراق و شام نیز پیروان مانی را آسوده خاطر می داشت. از سوی دیگر تسامح دینی مسلمانان و احیاناً باز نشناختن مانویان و یکی شمردن آنان با مجوس اهل کتاب، محیط عراق را برای مانویت مساعدتر ساخت. و در برخی شهرهای آنجا و بخصوص بغداد گروههایی مانوی پیدا شدند و معابد و دیرهایی بنا کردند و به ترجمه یا نوشتن کتابهای خود به زبان عربی دست یازیدند و صدیقان و سیاحان مانوی در حضر و سفر به دعوت و تبلیغ این دین ثنوی زهدگرای دنیاگریز پرداختند. ولی این آزادی عمل چند دهه بیشتر نپائید که مسلمانان در دفاع از حریم توحید مباحثه و مجادله با آنان را آغاز کردند و بعدها به شیوه های دیگر نیز با آنان مبارزه

کردند چندانکه از قرن پنجم دیگر کسی از اتباع این دین در سرزمینهای اسلامی یافت نمی‌شد.

در قرون اولیه اسلامی گذشته از مسلمین، مسیحیان و زردشتیان سرزمینهای اسلامی نیز ردیه‌هایی بر مانویت نوشته‌اند. آثار زردشتیان در این باب اندک و ناچیز است و از جهت کیفی نیز قابل مقایسه با نوشته‌های مسیحیان و مسلمین نیست و از بحثهای نظری و پیچیده خالی است؛ برعکس آنچه را مسیحیان نوشته‌اند بیشتر بحثهایی نظری است و چون این نوشته‌ها از جهاتی بر ردیه‌های اسلامی بی‌تأثیر نبوده است اشاره‌ای گذرا بدانها بی‌مناسبت نمی‌نماید.

ردیه‌نویسی بر مانویت را اساساً مسیحیان آغاز کردند، از قرن چهارم میلادی. قدیمترین ردیه موجود از اسکندر لیکوپولسی است از مردم مصر علیا (۱). و پس از او در طی قرنهای متمادی مسیحیان آثار بسیاری در رد مانویت و ثنویت نوشته‌اند. در عصر اموی نامی‌ترین شخصیت مسیحیت شرقی قدیس یوحنا دمشقی (ح ۶۵-۱۳۲ هـ/ح ۶۷۵-۷۴۹ م) علاوه بر مناظره با مانویان در رد عقاید آنان نیز مطالبی نوشته است. مهمترین و بزرگترین اثر یوحنا چشمه معرفت است در سه جزء: فصول

1- Alexander of Lycopolis از مسیحیت با احترام سخن گفته است ولی برخی محققان در اینکه او خود مسیحی بوده شک کرده‌اند. ردیه او بر مانویت که توسط A. Brinkman تحت

عنوان: *Alexandri Lycopolitani Contra Manichaei opiniones disputio*

چاپ شده است (لایپزیک ۱۸۹۵) تنها ردیه‌ای است که مانویت را از نظرگاه فلسفی رد کرده است. موضوعاتی از دین مانوی که در این کتاب مورد نقد اسکندر قرار گرفته است عبارتست از: ثنویت، خلقت، امتزاج ماده و روح و اجتناب از ازدواج. درباره این کتاب رك:

L. Ort, *Mani*, Leiden, 1967, p. 34; P. Alfarc, *Les Ecritures manichéennes*, Paris, 1918, 111; ERE, VII, 395.

فلسفی، هر طقه‌ها و بیان ایمان راستین. بخش هر طقه‌ها (۲) در رد عقاید یکصد تن از هر طقیان و مبتدعان است در صد فصل. شصت و ششمین فصل درباره مانویان است که یوحنا از آنان بعنوان «اکواسیان» (۳) نام می‌برد. مسائلی از عقاید مانوی که در این فصل مورد نقد و نقض قرار گرفته عبارتست از: خدا، مسیح، عهد عتیق، پرستش ماه و خورشید (۴). چون هدف یوحنا در این کتاب ارائه مجملی از آراء مبتدعان بوده است در این فصل بتفصیل به بررسی و رد عقاید مانویان پرداخته است، بلکه فقط سه موضوع اساسی خدا و مسیح و عهد عتیق را مطرح کرده است. چنانکه می‌دانیم گذشته از موضوع نخست (خدا) که در آن آراء ثنوی مانوی با عقاید توحیدی مسیحی کلاً متباین است، در مسأله مهم مسیح و نیز مشروعیت و مقبولیت عهد عتیق عقیده مانویان (مانند جماعات دیگر غنوصی) با عقیده ارتدکس مسیحی تفاوت‌هایی دارد. و یوحنا در مبحث موجز خود فقط به ذکر این

۲- هر طقه اصطلاحی مسیحی است بمعنای عقیده مخالف با اصول مقبول کلیسا و تعالیم ارتدکس. این کلمه (و صورت نادر آن «ارطقه» و «ارتقه») و صفت آن «هرطقی» (ندرتاً «هرطوقی» و «ارتیقی») و جمعش «هراطقه» در متون عربی مسیحی مکرراً بکار رفته است:

(G. Graf, Verzeichnis Arabischer Kirchlicher Termini, Louvan, 1954).

این اصطلاح از کلمه یونانی *hairesis* گرفته شده است که اساساً بمعنای انتخاب بوده و بعداً در یونانی متأخر به گروه و فرقه فلسفی اطلاق شده و سپس اصطلاحی در علم لاهوت مسیحی شده و به زبانهای جدید اروپایی راه یافته است (= انگلیسی: *heresy*; فرانسوی: *hérésie*). در کتاب اعمال رسل (۵: ۷، ۱۵: ۵) این کلمه برای فرقه‌های یهودی صدوقیان و فریسیان بکار رفته است. در رسائل پولس رسول باری منفی دارد (اول قرن‌تین ۱۱: ۸۸) چنانکه در نامه او به غلاطیان (۵: ۱۹) در کنار معاصی از آن نام برده شده است. پطرس رسول نیز در رساله دوم (۲: ۱) آن را کار معلمان دروغین دانسته است. برای تفصیل درباره مسائل تتولوژیک این اصطلاح رک: ERE, VI, 618 - 622.

۳- منسوب به *Acuas* نام مبلغی از مردم بین‌النهرین در قرن سوم میلادی.

4- Saint John of Damascus' Writings, tr. by Fredric Chase. Washington, 1970, p. 127.

سه مسأله اساسی پرداخته است که بخصوص اولین و دومین آنها در عقاید مسیحیت عموماً اهمیت دارد. و پس از ذکر این سه مسأله اساسی یوحنا مانویان را بسبب پرستش ماه و خورشید و ستایش ستارگان سرزنش می‌کند.

در اینجا قابل ذکر است که از میان این یکصد فصل بخش هر طبقه‌ها فقط سه فصل که مربوط به آراء دینی متأخرتر است اصالتاً نوشته خود یوحناست ولی مواد و مطالب بقیه فصول از آثار پیشینیان درباره هر طبقه‌ها اخذ شده است. و چون بنا بر تحقیق محققان منبع اصلی هشتاد فصل نخستین، کتاب پاناریون اثر قدیس اپیفانیوس (۳۱۵ - ۴۰۳ م) بوده است (۵)، آنچه هم در فصل ۶۶ درباره مانویان آمده مأخذش همان نوشته اپیفانیوس است.

ولی نوشته‌های یوحنا ی دمشقی در باب مانویت فقط منحصر به این فقره مذکور در کتاب چشمه معرفت نیست، بلکه او دو رساله مفرد در رد مانویت دارد یکی به نام مناظره با شخصی مانوی (۶) که شرح مناظره و مباحثه اوست. و دیگری که بالنسبه طولانی‌تر است گفت و گویی علیه مانویان (۷) نام دارد. یوحنا در این رساله اخیر پس از بحثی مختصر درباره ماهیت صدق و کذب، به بحث خیر و شر می‌پردازد. موضوع اصلی رساله مسأله ثنویت است ولی در خلال بحث به اقتضای سخن استطراداً مسائل دیگری مانند تثلیث (۸)، خلق شیطان (۹)، بیماری و بلا (۱۰)، عمل و

5- Ibid, pp. xxix - xxi.

6- Disputation with a Manichaen, xcvi, 1319 - 1336.

7- Dialoguc against the Manichaens, PG, XCIV, 1505 - 1584.

8- Ibid, 1509 - 1512.

9- Ibid, 1540 - 1568.

10- Ibid, 1544 - 1552.

نیت (۱۱)، داوری (۱۲) و عقاب (۱۳) نیز مطرح شده است. در پایان رساله توضیح و تبیینی آمده است درباره توحید و اختیار و عقاب (۱۴) از نظر گاه ارتدکسی.

چندی پس از یوحنا دمشقی در حدود سال ۱۷۵ هـ. / ۷۹۱ م. اسقفی از نصارای عراق بنام تئودر بارکنای اثر معروف خود کتاب اسکولیون (Ktābā Eskōlyōn) را به سریانی تألیف کرد که بخشی از آن درباره مانویان است و عقاید و اعمال آنان را با تندی خاصی رد کرده است (۱۵). از آثار زردشتی قابل ذکر کتاب شکنندگانیک ویچار (یا: شکنندگانیک ویمنیک ویزار) است تألیف مرتان فرخ پسر اورمزت که در قرن سوم هجری آن را در دفاع از زردشتیگری نوشته است. گذشته از قسمت اول که بررسی مسائل عقیدتی است این کتاب اساساً اثری جدلی است درباره چهار دین رایج آن زمان اسلام و یهودیت و مسیحیت و مانویت. باب آخر (شانزدهم) مربوط به مانویت است که شرح کیهان شناسی مانوی است و نقد آن (۱۶)، قسمت اخیر این باب مفقود شده اگرچه احتمال داده شده

11-Ibid, 1520.

12- Ibid, 1533.

13- Ibid, 1584.

14- Ibid, 1580 - 84.

۱۵- تصحیح متن این کتاب و ترجمه آن را نخست H. Pognon منتشر کرد (پاریس ۱۸۹۸) که صفحات ۱۲۳ - ۱۳۱ و ۱۸۴ - ۱۹۳ شامل متن و ترجمه نوشته‌های بارکنای در باره مانویه است (نیز رجوع شود به: تحقیقات مانویه F. Cumont، بروکسل ۱۹۰۸، ج ۱ ص ۸۰ - ۱). بخشهایی از این قسمت را که مربوط به آغاز جهان است W. Jackson ترجمه و تحشیه کرده است:

Researches in Manichaeism, New York, pp. 221 - 254.

۱۶- متن اصلی پهلوی این کتاب در دست نیست و آنچه باقی است تحریر پازند آنست که E. W. West و جاماسپ آسانا تصحیح و منتشر کرده‌اند (بمبئی ۱۸۸۷) و بعدها (۱۹۴۵) نیز De Menasce آنرا بار دیگر تصحیح و با ترجمه فرانسوی منتشر کرد. ترجمه انگلیسی که مورد مراجعه ما بوده است توسط E. West انجام شده که در جلد بیست و چهارم از: The Sacred Books of the East در ۱۸۸۵ در اکسفورد چاپ شده است.

است که فقرات مفقوده مفصل و طولانی نبوده است (۱۷). جز این کتاب و کتاب دینکرت (۱۸) سوم (از قرن چهارم هجری)، کتاب گجستک-ابالیش را نیز که گزارش مناظره آتور فرنبغ بن فرخزاد است با زندیقی در حضور مأمون خلیفه عباسی باید از این رده شمرد، اگر آن زندیق را مانوی بدانیم (۱۹).

بهوازات تألیف این چند اثر مهم مسیحی و دوسه کتاب زردشتی نوشته شده در دوره اسلامی، مسلمانان آخرین ردیه نویسان بر مانویت نیز از اوایل قرن دوم هجری به نوشتن آثاری در این باب مشغول بودند.

17- E. W. West, *op. cit*, p. xxvii.

18- See: J. De Menasce, "Zoroastrian Literature after the Muslim Conquest", *The Camb. Hist. of Iran*, IV, 553 - 560; W. Jackson, *op. cit*, 203 - 217.

۱۹- آن زندیق که نخست زردشتی بوده و پیش از تغییر دین «داداورمزد» نام داشته، در این رساله «ابالیش» خوانده شده است. ولی به سبب ابهام خط پهلوی این کلمه به صورتهای دیگر نیز خوانده شده و در اشتقاق آن هم اختلاف است: (Cf. De Menasce, *Op. cit*, 544; Gz Ab. ed. and tr. by H. F. Chacha. Bombay, 1939, 1, 48 - 49).

ابالیش پس از ترك زردشتیگری به بغداد رفت تا با خردمندان مسلمان و یهودی و مسیحی به بحث پردازد. و این رساله که متن مناظره او با آتور فرنبغ است شامل هفت مسأله است که ابالیش مطرح کرده و عالم زردشتی جواب گفته و او را مجاب کرده است آن چنان که «امیر مؤمنین مأمون» از این جهت خرسند شده است. اینکه ابالیش پس بز ترك زردشتیگری چه دینی گزید بروشنی معلوم نیست. برخی احتمال داده اند که مانوی شده باشد ولی De Menasce احتمال می دهد که به اسلام گرویده باشد. در این رساله که در واقع دفاعیه ای از زردشتیگری است چیزی دال بر اسلام ابالیش دیده نمی شود ولی بدلیل اینکه، طبق متن رساله، اولاً بحثهای او در بغداد با زردشتیان و یهودیان و مسیحیان و مسلمین بوده است نه با مانویان؛ و ثانیاً خلیفه مسلمین مأمون از مجاب شدن او خرسندی می نماید احتمال مرجح آنست که مانوی بوده است نه مسلمانی همدین خلیفه. خصوصاً که عنوان «زندیک» که خاص مانویان (ونه مسلمانان) بوده بدو داده شده است. مگر اینکه مانند H. H. Schaeder (Iranische Beiträge, I. 287) او را آزاد اندیشی شکاک بشماریم.

گفتیم که جز ردیه نویسی، مسلمین از طریق مباحثه نیز با مانویان در جدال بودند. متکلمانی مانند واصل بن عطا (۲۰) و ابوالهذیل العلاف (۲۱) و محمد بن جهم البرمکی (۲۲)، و محمد بن عبدالله العتبی (۲۳) و قاسم بن سیار (۲۴) با مانویان مناظراتی داشته‌اند. بر طبق روایات بسیار، چنانکه بعداً خواهیم گفت، امام جعفر بن محمد الصادق (ع) (۸۳-۱۴۸) نیز مناظراتی با زنادقه (مانویه) و ثنویان کرده است (۲۵). و این دال است بر آنکه جدال با مانویان و ثنویان منحصر به معتزله نبوده است.

در قرن دوم هجری سیاست دینی عباسیان تحکیم اساس توحید و تشویق متکلمان به جدال با ثنویان بود. و خلیفه المهدی که از یک سو در تعقیب ثنویان و زندقان بود، از سوی دیگر متکلمان را توصیه می‌کرد که در رد دشمنان دین کتاب بنویسند (۲۶).

ردیه‌های مسلمین بر مانویت که تألیف آنها از اوایل قرن دوم آغاز شد، اندک نبوده است. متأسفانه بیشتر آن نوشته‌ها باقی نمانده و فقط نام آنها در منابع قدیم ضبط شده است. در فهرست ابن‌الندیم کتابهایی آمده است با عنوان الرد علی الزنادقة از متکلمان اوایل عصر عباسی مانند هشام بن الحکم (۲۷) (متوفی حدود ۱۹۹) و الاصم (۲۸) (متوفی ۲۰۰) و

۲۰- المهدی لدين الله، طبقات المعتزلة، و یسبادن ۱۹۶۱، ص ۲۹ - ۳۰.

۲۱- ایضاً، ۴۷ - ۴۹، ۷۴ - ۷۵؛ فهرست ابن‌الندیم ص ۲۰۴.

۲۲- الجاحظ، کتاب الحيوان، چاپ عبدالسلام هارون، قاهره ۱۹۴۷، ج ۴ ص ۴۴۲.

۲۳، ۲۴- همانجا.

۲۵- رك: اصول الكافي، كتاب التوحيد.

۲۶- يعقوبي، مشاكلة الناس لزمانهم. تهران ۱۳۴۳، ص ۵۶.

۲۷- فهرست ابن‌الندیم، چاپ تجدد، ص ۲۲۴؛ الطوسي، الفهرست، کلکته ۱۸۵۱،

ص ۲۰۵.

۲۸- ابن‌الندیم، ص ۲۱۴.

محمد بن لیث الخطیب (۲۹) و ضرار بن عمر (۳۰) و الراوندی (۳۱). اگرچه به سبب موجود نبودن متنی از این رساله‌ها نمی‌توان به ضرر قاطع حکمی کرد ولی مراد از «زناده» در این تاریخ و در این رساله‌ها با احتمال قوی مانویه و ثنویه بوده است.

در میان آثار مفقودهٔ اوائل عصر عباسی رساله‌هایی نیز بوده است در رد ثنویت، مانند الرد علی اصحاب الاثنین از هشام بن الحکم (۳۲) و رسالهٔ دیگری با همین عنوان از نظام (متوفی ۲۳۱) (۳۴) و کتاب علی الثنویه از ابوالهذیل العلاف (۳۴) (۱۳۱-۳۳۶) و کتاب اقتصاص مذاهب اصحاب الاثنین والرد علیهم از ابو عیسی الوراق (متوفی ۲۴۷) (۳۵). در این آثار یقیناً مناویت بعنوان مهمترین و غالبترین مذهب ثنوی رد شده است.

پیشوای معتزله و اصل بن عطا که از مانویت اطلاعی وسیع و در رد عقاید آنان قدرتی شگرف داشت (۳۶) کتابی نوشت به نام الالف مسألة. این کتاب ظاهراً در چند جزء بوده است چون عمرو الباهلی که جزء نخست را خوانده بوده است می‌گوید در آن جزء هشتاد و اند مسأله بود (۳۷).

بر طبق نوشتهٔ مؤلف زیدی متأخرتر المهدی لدین الله احمد بن یحیی (۷۶۴ - ۸۴۰) مأمون خلیفهٔ عباسی نیز مؤلف ردیه‌ای بر مانویه بوده است (۳۸). ولی در منابع دیگر ذکری از این کتاب نیست، هر چند که

۲۹- ایضاً، ص ۱۳۴.

۳۰- ایضاً، ص ۲۱۵.

۳۱- ایضاً ص ۲۱۷. ابن الندیم (ص ۳۷۷) کتاب دیگری را با همین عنوان از مولفی مجهول ضبط کرده است.

۳۲- ابن الندیم، ص ۲۲۴، فهرست الطوسی، ص ۲۰۵.

۳۳- ابن الندیم، ص ۲۰۶.

۳۴- ایضاً، ص ۲۰۴.

۳۵- ایضاً، ص ۲۱۶.

۳۶- طبقات المعتزلة، ص ۲۹ - ۳۰.

۳۷- ایضاً، ص ۳۵.

۳۸- ایضاً، ص ۱۲۳.

مأمون به مباحث فلسفی و کلامی و مناظرهای دینی دلبستگی داشت (۳۹) و با ثنویان و مانویان نیز مباحثه کرده بوده است.

یعقوب بن اسحاق الکندی دو ردیه نوشته بوده است به نامهای رساله فی الرد المنانیه و رساله فی الرد علی المنانیه فی العشر المسائل فی موضوعات الفلك (۴۰) که از آثار گم شده اوست. و نمی دانیم که آیا این دو ردیه برخلاف آثار دیگر مسلمین از نظر گاه فلسفی نوشته شده بوده یا آنکه کندی به سبب گرایش به معتزله این رساله هارا، و نیز رساله فی الرد علی الثنویة را در دفاع از «توحید» از نظر گاه اهل اعتزال نوشته بوده است.

از ردیه های فلسفی باید از اثر محمد بن زکریای رازی فیلسوف و پزشک معروف نام برد. ابوبکر رازی (۲۵۱ - ۳۱۳) که با آثار مانوی و بخصوص کتاب سفر الاسرار مانی آشنا بوده و در یکی از آثارش در نقد نبوت و انبیا خواننده را بدان کتاب ارجاع داده است (۴۱)، ردیه ای بر یکی از رهبران مانوی به نام سیسن نوشته بوده است (۴۲). از این رساله رازی چیزی باقی نمانده است. از هویت این سیسن نیز آگاهی نداریم. اگرچه احتمال داده شده است که او همان سیس (Sisinnios) جانشین مانی بوده باشد (۴۳). ولی از عبارت ابن ابی اصیبه (متوفی ۶۶۸) که در توصیف این رساله می گوید «کتاب فیما جری بینه و بین سیسن المنانی پریه خطأ موضوعاته و فساد ناموسه فی سبع مباحث» برمی آید که او آن رساله را دیده بوده است و ثانیاً آن رساله ضبط ماجرای مناظره رازی بوده با سیسن مانوی یکی از معاصرانش.

۳۹- رك: كتاب الحيوان، ج ۴ ص ۴۴۲؛ طبقات المعتزلة، ص ۱۲۳.

۴۰- ابن الندیم ص ۳۱۸.

۴۱- رك: عبدالرحمن بدوی، من تاریخ الالحاد فی الاسلام، قاهره ۱۹۴۵، ص ۱۹۸-

۲۲۸.

۴۲- ابوریحان بیرونی، رساله للبیرونی فی فهرسة كتب محمد بن زکریاء الرازی، چاپ پل کراوس، پاریس ۱۹۳۶، ص ۱۸؛ ابن ابی اصیبه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، قاهره ۱۳۹۹، ج ۱ ص ۳۱۵.

۴۳- سید حسن تقی زاده، مانی و دین او، تهران ۱۳۳۵، ص ۲۱۰ ح ۴.

یکی از ردیه‌های قدیم که خوشبختانه باقی مانده است کتاب الرد علی‌الزندیق‌اللعین ابن‌المقفع است از امام زیدیه قاسم بن ابراهیم (۱۶۹-۲۴۶). این کتاب در رد نوشته‌ای از ابن‌المقفع (۱۰۶-۱۴۲) است که در آن خدای متعال وصفات مذکور او را در قرآن به نقد و سخره گرفته بوده و به حضرت رسول اکرم (ص) اهانت‌هایی کرده بوده است. و آن سخنها و نقدها هم از نظرگاه مانوی بوده است. امام قاسم بن ابراهیم متون عربی مانوی را خوانده بوده و از آن دین اطلاع کافی داشته است چنانکه اصطلاحات دینی آنان را (مانند: ابوالعظمة، ام‌الحياة‌المتتسمة، حبیب‌الانوار، حراس‌الخنادق‌والاسوار، البشیر، المنیر، اراکنه، عمودالسبح...) با استهزاء بکار برده است (۴۴). در مقدمه نیز پس از رد قول ابن‌المقفع مبنی بر اینکه همه اشیا از نور و ظلمت است (۴۵) می‌گوید که اصل این قول از «مانی‌النجس‌الرجیس» است که ابن‌المقفع در ضلالت خلف اوست (۴۶). در خلال رساله نیز اشاراتی پراکنده به اقوال مانی دارد. چون اهتمام مولف در این رساله فقط رد و نقض آن کتاب ابن‌المقفع بوده است، جز بمناسبت و ضرورت به رد اقوال مانویه نپرداخته است ولی وعده کرده است که کتابی جداگانه در رد عقاید مانی بنویسد (۴۶). هیچ اطلاعی نداریم که او چنین کتابی نوشته است یا نه. ابن‌المقفع در کتاب خود بجز حمد و ستایش نور و بیانا‌متزاج (۴۷) آنها، با استهزاء و انتقاد از عذاب الهی و بلا و بیماری به طرح مشکلی کلامی که ثنویان ساده اندیشانه حل آن را در ثنویت یافته‌اند پرداخته است. قاسم بن ابراهیم که متکلمی برجسته بود این ایرادات را دفع (۴۸) و عقاید ابن‌المقفع و مانویه را در باره نور و توهمشان درباره مظهر خیر بودن آن رد کرده است (۴۹). از

۴۴- الرد علی‌الزندیق‌اللعین ابن‌المقفع، چاپ گویدی، رم ۱۹۲۷، ص ۵۲-۵۳.

۴۵- ایضاً، ص ۴.

۴۶- ایضاً، ص ۸.

۴۷- ایضاً، ص ۴-۷.

۴۸- ایضاً، ص ۲۲-۲۴.

۴۹- ایضاً، ص ۱۴-۱۹.

دیگر موضوعات این رساله پاسخ به توهینهایی است که ابن المقفع به حضرت رسول اکرم (ص) وارد کرده است (۵۰)؛ و نیز رد قول او در باره استهزاء و مکر خداوند (۵۱). عقاید کلامی امام قاسم بن ابراهیم با اختلافاتی به مذهب معتزله شبیه و نزدیک است (۵۲) که تا حدی در این رساله هویدا است. در جواب ابن المقفع که خدای نشسته بر کرسی مستولی بر عرش را به سخره گرفته است می گوید «مایراد بالاستواء الاجلال الله و اعلاء بملکه لما فوق السموات العلی وان استواءه علی ذلک کاستوائه علی الارض - السفلی» (۵۳). عقاید شیعیانه او نیز در انتقاد از معاویه بارز است. می گوید در اسلام جور و ستم نیست و ابن المقفع که به انتقاد از ستمها و ویرانیها پرداخته است حکم خدا را با حکم آل مروان خلط کرده است. «توهم احکام ربنا و احکام معاویه بن ابی سفیان و ماسن بعد معاویه ملوک بنی مروان من تناقض احکامها و جورها فی اقسامها. و اولائك فاعداء دیننا و حکم اولائك فغیر حکم ربنا» (۵۴). علاوه بر اینها مؤلف ابن المقفع را به جهل در عربیت و عدم فهم درست از الفاظ و معانی قرآن کریم متهم داشته و کتابش را «اعجمی البیان» شمرده است (۵۵).

گذشته از کتاب امام قاسم بن ابراهیم اثر مستقل دیگری که بالخصوص به رد آراء مانویان بپردازد باقی نمانده است. ولی مشکل مانویت و ثنویت و رد عقاید آنان در کتب اخبار و کلام وارد شده است. در آثار شیعه روایات بسیاری درباره مناظرات حضرت امام جعفر بن محمد الصادق (ع) با مانویان

۵۰- ایضاً، ص ۲۹-۳۳.

۵۱- ایضاً ص ۳۷-۳۸.

52- Cf. W. M. Watt, *The Formative Period of Islamic Thought*, Edinburgh,

1973, pp. 164, 273.

۵۳- الرد علی الزندیق، ص ۳۵.

۵۴- ایضاً، ص ۲۹.

۵۵- ایضاً، ص ۸، ۱۹، ۳۱، ۳۳، ۳۵.

و ثنویان نقل شده است. چنانکه می‌دانیم عصر آن حضرت دوره گسترش آراء مختلف دینی و شیوع مجادلات نظری بود و بخشی از حیات آن امام در مناظره با اصحاب ادیان و مذاهب مختلف گذشت (۵۶). و از آن جمله بودند ثنویان و مانویان (زنادقه) که در آن دوره آراءشان در سطوحی خاص از جامعه عراق گسترده شده بود. و البته چون مانویت دینی تبلیغی بود بدین سوی و آن سو نیز کشیده شده بود. و امام صادق (ع) مباحثه با آنان را لازم می‌دیدند. مناظرات امام صادق (ع) را به روایت هشام بن الحکم نخست کلینی و پس از او صدوق و طبرسی و دیگران نقل کرده‌اند (۵۷). این روایات برخی درباره اثبات توحید و نفی ثنویت است و برخی دیگر درباره رد عقیده مانویه درباره دو اصل ازلی نور و ظلمت و امتزاج آنهاست که این نیز نهایتاً به نفی ثنویت و اثبات توحید می‌انجامد. در توحید مفضل که گویند امالی امام صادق (ع) است بر مفضل بن عمر الجعفی نیز در چندین فقره برخی از عقاید مانویه (منانیه)، مانند انتساب آفات و آلام و اسقام... به اصل ظلمت و شر، رد شده است (۵۸). آن گونه سخنان مانویه که در تعبیر اسلامی عیب بر باری گرفتن شمرده شده است، ظاهراً شبهاتی بوده است که آنان بر موحدان مطرح می‌کردند بعنوان مقدمه‌ای برای اثبات دواصل ازلی خیر و شر. به حضرت رسول اکرم (ص) نیز مناظره با مانویه نسبت داده شده که در برخی منابع متأخر ذکر شده است (۵۹).

بخشی دیگر از کتب که به مانویت و رد آن پرداخته‌اند آثار کلامی و

۵۶- رك: بحار الانوار، چاپ بیروت، ج ۴۷ ص ۲۱۳ - ۲۴۰ و ۳۹۶ - ۴۱۳.

۵۷- اصول الکافی، چاپ مصطفوی، ج ۱ ص ۱۰۵-۱۰۸؛ کتاب التوحید للصدوق،

تهران ۱۳۸۱ ص ۲۴۲ - ۲۵۰؛ الاحتجاج طبرسی، ج ۲ ص ۶۹-۷۱.

۵۸- توحید المفضل، چاپ نجف، ص ۲۱-۸۲.

۵۹- الاحتجاج، ج ۱ ص ۱۵.

کتاب فرق است. ضرورت آشنایی با مقالات و آراء اصحاب ادیان و مذاهب برای احتجاج و غلبه بر خصم متکلمان را از قرن چهارم واداشت که در آثار خود به بررسی اصول ادیان دیگر پردازند. اصول عقاید مانویان نیز در بسیاری از این گونه کتب تبیین شده است. مؤلفانی مانند ابوالحسن اشعری (متوفی ۳۲۴) در مقالات الاسلامیین و ابوالحسین ملطی (متوفی ۳۷۷) در التنبیه والرد علی اهل الاهواء والبدع و ابومنصور بغدادی (متوفی ۴۲۹) در الفرق بین الفرق و شهرستانی (متوفی ۵۴۸) در الملل والنحل و نشوان حمیری (متوفی ۵۷۳) در الحورالعین عقاید و آراء مانویه را بدون دآوری و رد و نقض آورده‌اند (۶۰). ولی کسانی مانند ابوبکر باقلانی (۶۱) (متوفی ۴۰۳) و ابومنصور ماتریدی (۶۲) (متوفی ۳۳۳) و ابن حزم (۶۳) (متوفی ۴۵۶) در پی نقل عقاید مانویه به رد آنها نیز پرداخته‌اند. موضوع اصلی این رد و نقضها، که از آن میان نوشته ابوبکر باقلانی تفصیل بیشتری دارد، اثبات توحید و رد ثنویت و دو اصل ازلی نور و ظلمت است. عقاید دیگر مانویه و نیز اعمال آنان تقریباً بررسی و نقد نشده است.

نکته دیگر اینکه برخی از این متکلمان و مؤلفان کتب فرق در زمانی می‌زیستند که هنوز مانویان در عراق (و احیاناً در بلاد دیگر عالم اسلام) موجود و فعال بودند. و اینان برای دفاع از اسلام و توحید شناخت مانویان و رد آنان را ضروری می‌شمردند. وئی از قرن پنجم هجری به بعد دیگر جماعتی مانی‌مذهب وجود نداشت (۶۴) و آثار آنان نیز اندک

۶۰- برای نمونه اقوال این متکلمان علاوه بر کتب مذکور می‌توان به متون عربی و فارسی درباره مانی و مانویت احمد افشار شیرازی (تهران ۱۳۳۵) نیز مراجعه کرد.

۶۱- التمهید فی الرد علی الملحد قاهره ۱۹۴۷، ص ۶۸ - ۷۵.

۶۲- کتاب التوحید، چاپ ففتح الله خلیف، بیروت ۱۹۷۰، ص ۱۱۹، ۱۲۱، ۲۴۴.

۶۳- الفصل فی الملل والاهواء والنحل، قاهره ۱۳۱۷ (افست بیروت)، ج ۱ ص ۳۸-۴۴.

۶۴- ابن‌الندیم می‌گوید: در بغداد در زمان حکومت معزالدوله دیلمی (۳۳۴-۳۵۶)

حدود سیصد تن مانوی می‌شناختم ولی امروز در زمان تألیف این کتاب پنج نفر هم از آنان یافت نمی‌شود (الفهرست، ص ۴۰۱).

از میان رفت (۶۵) و اگر در این دوره (قرن پنجم به بعد) متکلمانی را می بینیم که باز درباره مانویان سخن می گویند و در ردشان دلیل می پردازند نه از روی ضرورت و نیازی اجتماعی است، بلکه صرفاً مشغله‌ای فکری است و نیز دفع و رد شبهاتی که عموماً ممکن بود درباره ثنویت بر خاطرها بخلد یا از جانب برخی القاء شود. از این گونه است رد ابن الجوزی (متوفی ۵۹۷) بر دو اصل نور و ظلمت در تلبیس ابلیس و یا رد شهرستانی (متوفی ۵۴۸) بر ثنویت مانویه در نه‌ایة‌الاقدام و رد امام‌الحرمین جوینی (متوفی ۴۷۸) بر قدم نور و ظلمت در الشامل، در قرونیکه که دیگر کسی به نام مانوی در جامعه اسلامی شناخته شده نبود.

در پایان مقال با مقایسه اجمالی ردیه‌های مسیحی و اسلامی چند نکته قابل ذکر است: نخست آنکه شمار ردیه‌های مسیحی بیشتر از ردیه‌های اسلامی است. دیگر اینکه در ردیه‌های مسیحی احیاناً لحن عبارات تند و زننده است ولی بیان متکلمان مسلمان عموماً معتدل است. سوم آنکه برای رد نویسان مسلمان مهمترین موضوع محل خلاف «ثنویت» بوده است و از این رو فقط به رد ثنویت و دو اصل ازلی نور و ظلمت و پس از آن تا حدی مسأله بیماری و بلا توجه داشته‌اند و به عقاید دیگر مانویان و اعمال و آداب آنان نپرداخته‌اند، در حالی که مسیحیان گذشته از مسأله ثنویت و مشکل آفات و اسقام، مسائل دیگری مانند مسیح (۶۶)، خیر و شر، جبر و اختیار، کیهان‌شناسی، گیاه‌خواری و اجتناب از ازدواج و ... را نیز بررسی و نقد کرده‌اند. چهارم آنکه برخلاف مسلمین، مسیحیان در ردیه‌های خود نسبت‌های ناروای اخلاقی و جنسی به مانویان (و همچنین برخی فرق مسیحی متأثر از مانویان) داده‌اند (۶۷) و بسیاری از آنان

۶۵- تا زمان ابوریحان بیرونی (۳۶۲-۴۴۰) نیز نسخه‌هایی از کتب مانویه یافت می‌شده است. البته به‌دشواری، چنانکه در فهرست کتاب محمدبن زکریاء (ص ۴) ذکر می‌کند که پس از سالها اشتیاق نسخه‌ای شامل چند کتاب از آثار مانی را بدست می‌آورد.

۶۶- البته این موضوع بخصوص از نظر مسیحیان اهمیت داشته است.

67- Cf. R. I. Moor, *The Birth of Popular Heresy*. London, 1975, pp. 4-5,

مانی را با اشتقاق عامیانه نامش دیوانه شمرده‌اند (۶۸). پنجم آنکه همچنان که کلیسای ارتدکس و کاتولیک فرقه‌های منشعب و هر طقه‌های مسیحی را برای طعن و دق بیشتر مانوی شمرده‌اند (۶۹)، متکلمین مسلمان نیز مخالفان خود را به ادنی مشابهتی مانوی العقیده قلمداد کرده‌اند (۷۰). ششم آنکه بسیاری از مؤلفان مسلمان مرقونیه و باردیصانیه (دو فرقه مسیحی غنوصی) را نیز در کنار مانویه بررسی و نقد کرده‌اند و این هر سه را از یک نوع شمرده‌اند (۷۱). در مسیحیت نیز این امر سابقه داشته است و نخستین ردنویس بر مانویت به زبان سریانی قدیس افرام سریانی (۳۰۶-۳۷۳ م.) است که کتابش در رد مانویه و باردیصانیه و مرقونیه است (۷۲).

68- L. Ort, Mani.

69- Cf. S. Runciman, *The Medieval Manichees*. Cambridge, 1947, passim.

۷۰- از جمله: بغدادی در *الفرق بین الفرق* ص ۷۹ - ۸۶ که نظام معتزلی را متأثر از مانویه شمرده است و علامه حلی در *کشف المراد* ص ۱۹۱-۱۹۲ درباره تأثیر معتزله از ثنویه، و نیز کتاب التوحید ماتریدی ص ۲۳۹.

۷۱- از جمله *الفرق بین الفرق* ص ۲۰۶، ۲۱۵ و التوحید ماتریدی ص ۱۵۷-۱۷۲ و *الفصل ابن حزم ج ۱ ص ۳۵*. جالب توجه آنکه بغدادی مرقیون و باردیصان را نیز مانند مانی جزء پیامبران دروغین دانسته است.

72- S. Ephraim's *Prose Refutation of Mani, Marcion and Baradaisan*. Oxford, 1912, 1921.

این کتاب شامل متن و ترجمه انگلیسی است در دو جلد که C. W. Mitchell انجام داد و پس از انتشار جلد اول در جنگ جهانی اول کشته شد و جلد دوم به‌اهتمام F. Burkitt, A. A. Bevan و مستشرق انگلیسی منتشر شد. مطالب مربوط به رد مانویه غیر از فقرات پراکنده در جلد اول، در صفحات 190 - 229, xci - cviii جلد دوم آمده است.